

روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت

rajae95@chmail.ir
m.kh47@yahoo.com

سیدمحمد کاظم رجایی / دانشیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
مهدی خطیبی / استادیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۷

چکیده

تبیین روش استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت یکی از پیش‌نیازهای نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است. این مقاله با روش «اجتهادی - تحلیلی» ضمن ارائه روشی برای استنباط نظریات اقتصاد اسلامی از کتاب و سنت، مراحل آن را بر «توازن» تطبیق می‌کند. در روش پیشنهادی، پس از طرح موضوع و شناسایی اولیه متغیرهای مرتبط با آن، مجموعه اطلاعات به دست آمده به دانش اقتصاد رایج عرضه و موضوع‌شناسی عمیق - در سه سطح مفهوم‌شناسی، بررسی سیر تاریخی، و کشف مبانی - در اقتصاد رایج صورت می‌گیرد. در مرحله بعد، جست‌وجو برای کشف مبانی اسلامی مرتبط با موضوع آغاز می‌شود. در ادامه راهبردهای مرتبط با موضوع از کتاب و سنت، که نوعاً در قالب احکام پنج‌گانه ظهور پیدا می‌کند، به روش «اجتهادی» استخراج می‌شود. ضمیمه شدن راهبردهای استخراج شده به مبانی، محقق را به سمت نظریه سوق می‌دهد. در این مرحله، متغیرهای مرتبط با موضوع مجدداً ارزیابی می‌شوند تا تغییری از قلم نیفتاده باشد و یا متغیر غیرمرتبطی به مجموعه متغیرها افزوده نشده باشد. «انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی» مرحله پایانی و اساسی فرایند استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت است.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی اقتصاد، نظریات اقتصاد اسلامی، استنباط نظریه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، فلسفه اقتصاد اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: B40, B00, C18, P4.

بر اساس دیدگاه غالب در اقتصاد متعارف مبنی بر توصیفی بودن دانش اقتصاد، از حس و تجربه به‌عنوان منابع انحصاری نظریه‌پردازی، و از آمار و اقتصادسنجی به‌عنوان ابزارهای اختصاصی آن یاد می‌شود. ولی بر اساس مبانی معرفت‌شناختی و آموزه‌های اسلام، همهٔ مسائل اقتصادی با ابزار مزبور قابل شناخت نیست، و افزون بر حس و تجربه، برای کسب معرفت نسبت به مسائل اجتماعی - از جمله اقتصاد - به فرایند ارسال رسل و هدایت‌های تشریحی الهی نیز نیاز است.

بنابراین، اصل موضوعهٔ اول آن است که دین اسلام یک دین جامع بوده و علاوه بر ارائهٔ برنامه برای سعادت اخروی، برای حل مسائل دنیوی زندگی بشر نیز برنامه دارد.

اصل موضوعهٔ دوم آن است که منابع وحیانی، بخشی از منابع و ابزارهای شناخت در حوزهٔ مسائل اقتصادی هستند. اصل موضوعهٔ سوم آن است که احکام شرعی و قوانین الهی در ابواب گوناگون فقه در عین پراکندگی ظاهری، مبتنی بر اصول و قواعدی نظام‌مند بوده، به هم پیوسته هستند. این اصول و قواعد از آن‌رو که چندان مورد ابتلای مکلفان نبوده‌اند، در منابع اسلامی به صراحت سخنی از آنها به میان نیامده است؛ اما می‌توان آنها را به صورت روشمند و در قالب نظریه، از منابع اسلامی استنباط کرد.

مقاله حاضر به دنبال تبیین روش استنباط این نظریه‌ها در حوزهٔ اقتصاد اسلامی است.

پیشینهٔ بحث

پیشینهٔ روش استنباط نظریهٔ اقتصادی از کتاب و سنت، به عام و خاص قابل تقسیم است. «پیشینهٔ عام» عبارت است از: نظریه‌هایی که در باب اسلامی‌سازی علوم انسانی مطرح شده است (خسروپناه، ۱۳۹۲، ج ۱). این نظریات گاهی به صورت صریح و گاهی به صورت ضمنی به تبیین روش نیز پرداخته‌اند. در این زمینه، می‌توان به سه نظریه، که مبتنی بر روش «اجتهادی» هستند اشاره کرد: «علم دینی اجتهادی عام»، «الگوی پارادایم اجتهادی دانش دینی» و «الگوی حکمی-اجتهادی علوم انسانی».

روش‌های مطرح شده در این نظریه‌ها معمولاً ناظر به تمام زیرمجموعه‌های علوم انسانی است. همین ویژگی، به صورت ناخواسته منجر به کلی‌گویی شده است، به گونه‌ای که محقق نمی‌تواند به صورت ملموس روش مورد اشاره را بر اقتصاد - به‌عنوان مثال - تطبیق دهد.

در بخش پیشینهٔ خاص نیز آثار متعددی به چشم می‌خورد: *آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر* در کتاب *اقتصادنا* (۱۴۲۴ق) روش کشف نظریات اقتصادی از کتاب و سنت را تبیین کرده، سپس با عملیاتی کردن آن، نظریاتی همچون منشأ بودن کار برای درآمد را کشف نموده است. اشکال کار شهید صدر در حجیت روش «کشفی» است. ایشان تصریح می‌کند: در خلال کشف نظریه، محقق می‌تواند از فتوای سایر فقها، که هماهنگی و انسجام بیشتری با نظریه دارد، استفاده کند، درحالی‌که در روش اجتهادی، دیدگاه هر فقیهی برای خود و مقلدانش حجت است، نه برای دیگران.

حسن آقا نظری (۱۳۸۲) برای مکتب اقتصادی اسلام، یک روش و برای علم اقتصاد اسلامی یک روش جداگانه مطرح می‌کند. در بخش نخست، همان روش شهید صدر را به اجمال مطرح می‌کند. اما در بخش دوم، تأکید می‌نماید که محقق اقتصاد اسلامی علاوه بر فقه، باید بر دانش اقتصاد نیز تسلط داشته باشد. سپس با توجه به مسئله مطرح شده، در ذهن محقق یک فرضیه شکل می‌گیرد. این فرضیه از تعدادی متغیرهای وابسته و مستقل تشکیل شده است، و چنانچه هر یک از این متغیرها با اسلام سازگار نباشد باید کنار گذاشته شود و جایگزین اسلامی مناسبی برای آن انتخاب شود.

روش مطرح شده در این تحقیق در بخش مکتب، منطبق بر روش «کشفی» شهید صدر است و طبیعتاً اشکالات روش «کشفی» بر این روش هم وارد است. روش مطرح شده برای علم اقتصاد اسلامی نیز منطبق بر روش مطرح شده توسط انس زرقاء است که در ادامه، طرح و نقد می‌شود:

محمد انس زرقاء (۱۳۸۳) می‌نویسد: برخی از مقوله‌های ارزشی اسلام، اقتصادی و برخی غیر اقتصادی هستند. همچنین در اقتصاد متعارف، برخی مقولات ارزشی وجود دارد که در منابع اسلامی، اثری از آنها دیده نمی‌شود و یا حتی ضد اسلامی هستند. برای اسلامی‌سازی علم اقتصاد، باید مقوله‌های ارزشی - اقتصادی اسلام را جایگزین مقولات ارزشی اقتصاد متعارف کنیم که اساس اسلامی ندارند.

در نقد این روش، باید گفت: چنین روشی - در واقع - نسخه‌برداری از اقتصاد متعارف است و تجربه بانکداری در ایران نشان می‌دهد چنین روشی چندان موفقیت‌آمیز نبوده است.

میرمعزی (۱۳۸۳) روش پیشنهادی خود برای کشف ماهیت اقتصاد اسلامی را «استقراء نصوص و طبقه‌بندی آنها» می‌نامد. بر اساس این روش نصوص اقتصادی اسلام به چهار دسته «عقیدتی»، «اخلاقی»، «حقوقی»، و «علمی» تقسیم می‌شود. در مرحله بعد، با تعریف مذهب، نظام و علم اقتصاد اسلامی در صدد اثبات آن است که اقتصاد اسلامی متشکل از هر سه بخش است.

این تفکیک اگرچه - فی‌نفسه - مفید است، اما راه و روش روشنی برای دستیابی به نظریات اقتصادی پیش روی محقق قرار نمی‌دهد.

یوسفی (۱۳۸۵) بعد از معرفی روش «امضاء»، «تأسیس» و «اکتشاف» می‌نویسد: در کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی، هیچ‌یک از روش‌های سه‌گانه به تنهایی کافی نیست، و لازم است از هر سه روش استفاده شود و نام آن را روش «ترکیب» می‌نهد.

تأکید بر روش «امضاء» و «تأسیس» در کنار روش «اکتشاف» کاملاً بجا و مطلوب است، اما در عین حال، به صورت جزئی و به صورت فرایندی روش را نشان نمی‌دهد.

مفاهیم

الف. روش: روش مسیری است که برای تحصیل یک معرفت طی می‌شود (سایر، ۱۳۸۵، ص ۲۱). محققان

فلسفه علم، معانی دیگری برای «روش» ذکر کرده‌اند. برخی روش را چگونگی کاربست قواعد و اصول برگرفته از مبانی فلسفی دانسته‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۳). برخی دیگر معتقدند: روش عبارت است از: فنون و راه‌هایی که برای گردآوری یا بررسی و تحلیل مطالب گردآوری شده به کار می‌رود (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۹). در این نوشتار، منظور از «روش» فرایند رسیدن به نظریه اقتصادی با تبیین ملزومات و لوازم آن از ابتدا تا انتهاست.

ب. **نظریه اقتصادی:** نظریه اقتصادی مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که درصدد بازتاب چارچوب‌های هنجاری کلان حاکم بر نظام اقتصادی بوده و یا راه‌های وصول به یک هدف مشخص را تبیین می‌کند، و یا آنکه درصدد تبیین یک رفتار یا پدیده اقتصادی تحقق یافته در عالم خارج به همراه ایجاد قدرت پیش‌بینی نسبت به آینده است. براین اساس، نظریات اقتصادی به سه دسته قابل تقسیم هستند: اثباتی، هنجاری و تجویزی. روش پیشنهادی در این مقاله قابلیت آن را دارد که برای استنباط هر سه دسته به کار گرفته شود.

ج. **استنباط نظریه:** استفاده از واژه «استنباط» به جای «نظریه‌پردازی» به نکته‌ای خاص اشاره دارد، و آن، اینکه نظریه‌پردازان برای تدوین یک نظریه، از منابع گوناگونی، همچون واقعیت بیرونی، وقایع تاریخی، و انتزاعات ذهنی استفاده می‌کنند. در کنار اینها، منابع وحیانی نیز می‌تواند به‌عنوان منبعی برای نظریه‌پردازی قابل استفاده باشد. همان‌گونه که فقیه حکم را از منابع دینی استنباط می‌کند، محقق اقتصاد اسلامی نیز می‌تواند نظریه را از کتاب و سنت استنباط کند. البته همان‌گونه که استنباط حکم شرعی مستلزم مسئولیت شرعی انتساب حکم به دین است، تدوین نظریه و انتساب آن به دین نیز مستلزم مسئولیت شرعی است.

پیش‌فرض‌ها

استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت پیش‌فرض‌هایی دارد که بدون آنها، امکان دستیابی به نظریه وجود ندارد. در ادامه، به پیش‌فرض‌هایی که توانسته‌ایم استقصا کنیم، اشاره می‌کنیم.

مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی

بسته به اینکه مبانی قابل استفاده در استنباط نظریه اقتصادی از چه دانشی به عاریت گرفته شده باشد، می‌توان از مبانی فلسفی، فقهی، الهیاتی، حقوقی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و مانند آن سخن به میان آورد (توکلی، ۱۳۹۴، ص ۸۷). اما مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیات، انسان‌شناختی، و ارزش‌شناختی، که زیرمجموعه فلسفه هستند، کلیدی‌ترین و تأثیرگذارترین مبانی به‌شمار می‌آیند و هر کدام چند مبنا دارند. از باب مثال، برای هر یک، دو نمونه ذکر می‌شود:

دسته اول. معرفت‌شناختی: مبناگرایی در توجیه معرفت حصولی؛ تقدم معرفت یقینی بر معرفت معارض با آن؛

دسته دوم. هستی‌شناختی: تقسیم موجودات به مادی و فرامادی؛ وجود تراحم در عالم ماده؛

دسته سوم. الهیات: هدایت تشریحی؛ ولایت پیامبر و ائمه علیهم‌السلام؛

دسته چهارم. انسان‌شناختی: اصالت و جاودانگی روح؛ مختار بودن انسان؛

دسته پنجم. ارزش‌شناختی: تأثیر نیت در ارزش عمل؛ ثابت و مطلق بودن اصول ارزشی و متغیر بودن ارزش امور

دیگر (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۵).

جمعی از محققان قریب ۸۶ مبنا از مبانی تعلیم و تربیت اسلامی را گردآوری کرده‌اند که اکثر قریب به اتفاق

آنها اختصاصی به تعلیم و تربیت نداشته، قابلیت تعمیم به مجموعه علوم انسانی - اسلامی و از جمله اقتصاد

اسلامی را دارند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۸۳).

وجود منطقه‌الفراغ در حوزه مسائل اقتصادی

اصطلاح «منطقه‌الفراغ» به محدوده‌ای از موضوعات اشاره دارد که در شرع حکم ثابت ندارند و ولی امر بر

اساس اختیاراتی که دارد و منطبق بر مصالح جاری اسلام و مسلمانان، احکام لازم را برای آن موضوعات

صادر می‌کند. وجود منطقه‌الفراغ در حوزه مسائل اقتصادی یک پیش‌فرض ضروری در استنباط نظریه است و

بدون اعتراف به آن، امکان استنباط نظریه وجود ندارد (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۴۳)؛ زیرا دایره تحولات در بخش

واقعی اقتصاد بسیار وسیع و سریع است و فرض احکام ثابتی که بتواند تمام تحولات را پوشش دهد، غیر

ممکن است. از این رو، منطقه‌الفراغ به‌عنوان ابزاری انعطاف‌پذیر در اختیار ولی امر قرار داده شده است تا بتواند

بخش واقعی اقتصاد را تحت هر شرایطی مدیریت کند. نمونه‌هایی از این احکام در یک تحقیق مستقل توسط

یکی از محققان گردآوری شده است (حسینی، ۱۳۹۳).

احکام منطقه‌الفراغ، که در عصر تشریح صادر شده، احکامی متناسب با شرایط آن روزگار بوده، و بی‌توجهی به

این نکته ممکن است استنباط نظریه اقتصادی اسلامی را به انحراف بکشاند. البته نظریه منطقه‌الفراغ مخالفانی دارد

که معتقدند: این نظریه با مبانی فقهی سازگاری ندارد (بحرانی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۹۱) در مقابل، عده‌ای از آن به شدت

دفاع می‌کنند (حائری، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۳). این مقاله نظریه مزبور را مفروض گرفته است.

شرایط مستنبط

محقق اقتصاد اسلامی برای آنکه بتواند نظریه اقتصادی را از کتاب و سنت استنباط کند، باید حایز دو شرط

اساسی باشد:

۱. اجتهاد متجزی در ابواب معاملات مالی؛

۲. تسلط بر دانش اقتصاد رایج.

در ادامه، به توضیح این دو شرط می‌پردازیم:

اجتهاد متجزی در ابواب معاملات مالی

محقق اقتصاد اسلامی - دست کم - باید حایز اجتهاد متجزی در ابواب فقه معاملات باشد تا بتواند به استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت بپردازد. این بدان دلیل است که اولاً، هر استنباطی مستلزم انتساب مستنبط، به شریعت است، و از آن رو که انتساب بدون دلیل چیزی به شریعت بدعت بوده و حرام است، بنابراین، کسی که حایز ملکه اجتهاد نیست، حق استنباط از کتاب و سنت را ندارد؛ چه استنباط حکم شرعی باشد و چه استنباط نظریه اقتصادی. ثانیاً، درک لطایف و ظرایف مستتر در آیات و روایات نیازمند مقدماتی است که با تحصیل آن، مقدمات اجتهاد حاصل شده است. این مقدمات عبارتند از: دانش اصول، رجال، ادبیات عرب، معانی و بیان، منطق، تفسیر، کلام (بهبهانی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۵). علت اکتفا به مرتبه تجزی آن است که با وجود آن، استنباط حکم شرعی در همان محدوده جایز خواهد بود، و اگر استنباط حکم شرعی جایز باشد، طبیعتاً با احراز سایر شروط، استنباط نظریه‌ای که مرتبط با آن ابواب باشد، نیز مجاز خواهد بود.

تسلط بر دانش اقتصاد رایج

محقق اقتصاد اسلامی باید تسلط کافی بر دانش اقتصاد رایج داشته باشد تا بتواند نظریه اقتصادی را از کتاب و سنت استنباط کند. «اقتصاد اسلامی» یک دانش بین رشته‌ای است و پژوهشگران علاقه‌مند به استنباط نظریه اقتصادی، علاوه بر تسلط بر علوم اسلامی (اجتهاد)، لازم است در دانش اقتصاد نیز دارای تحصیلات عالی بوده و صاحب نظر باشند. در این زمینه، داشتن اطلاعات عمومی و کسب مشاوره از متخصصان کفایت نمی‌کند؛ همان گونه که یک اقتصاددان نمی‌تواند با کسب مشاوره از یک فقیه، نظریات اقتصاد اسلامی را استنباط کند. شناخت دقیق متغیرهای اقتصادی و آگاهی از نحوه عملکرد و تأثیر و تأثر آنها نقش اساسی در تحلیل نصوص اقتصادی دارد. این شناخت و آگاهی به سادگی حاصل نمی‌شود و نیازمند داشتن تحصیلات اقتصادی است. البته ممکن است مسائلی وجود داشته باشد که مبتنی بر مبانی مقبول اقتصاددانان غربی است و محقق اقتصاد اسلامی نتواند آنها را بپذیرد؛ اما در عین حال، آگاهی از آنها لازم است.

برای مثال، تلقی عمومی آن است که پول‌های رایج امروزی اعتباری بوده و برخلاف درهم و دینار، که پول حقیقی هستند، فاقد ارزش عینی و صرفاً منعکس‌کننده قدرت خرید هستند؛ همان گونه که چک، فقط سند بدهی صادرکننده آن است. این در حالی است که تفاوت پول رایج امروزی با درهم و دینار در میزان اختلاف ارزش مبادله‌ای و ارزش مصرفی هر یک از آنهاست؛ به گونه‌ای که ارزش مصرفی اسکناس بسیار پایین و در حد صفر است؛ ولی ارزش مصرفی درهم و دینار نسبتاً بالا و نزدیک به ارزش مبادله‌ای آن است. بنابراین، تفاوت ماهوی بین آن دو وجود ندارد. پذیرش این تحلیل برای کسی که با مسائل دانش اقتصاد آشنا نیست و بر آن تسلط ندارد، دشوار است. از این رو، حتی با کسب مشاوره از متخصص، گاهی نمی‌توان ماهیت یک متغیر اقتصادی را به صورت عمیق درک کرد.

فرایند استنباط نظریات اقتصاد اسلامی

فرایند استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت مشتمل بر چندین مرحله است. این مراحل را به صورت تفصیلی از نظر می‌گذرانیم و از باب نمونه، فرایند استنباط نظریه «توازن» را به هر مرحله تطبیق می‌دهیم (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۷۸۳؛ رجایی، ۱۳۹۱).

مرحله اول. مباحث مقدماتی

الف. مواجهه با مشکل و طرح مسئله

نخستین گام در فرایند تحقیق، طرح مسئله است. مسئله - در حقیقت - مشکلی است که محقق با هدف حل آن وارد تحقیق می‌شود. مشاهده وضعیت اقتصادی موجود و رصد مشکلات اجرایی می‌تواند زمینه مناسبی برای طرح مسئله باشد. همچنین ممارست بر مطالعه هدفمند آموزه‌های اقتصادی اسلام به تدریج، ذهن محقق را به سمت شکل‌گیری مسئله تحقیق هدایت می‌کند. از دیگر روش‌های طرح مسئله مطالعه‌ی نظریات ارائه شده توسط سایر مکاتب اقتصادی است. محقق اقتصاد اسلامی پس از آگاهی از نظریات آنها، با این پرسش مواجه می‌شود که آیا نظریه مزبور از دیدگاه اسلام تأیید شده است؟ این پرسش می‌تواند آغازی بر طرح مسئله باشد و در نهایت، به استنباط نظریه ختم شود.

تطبیق: طرح مسئله در نظریه «توازن» می‌تواند برگرفته از یک واقعیت عینی در نظام سرمایه داری باشد. این مکتب بر اساس مبانی خود، رویه‌ای را در پیش گرفته است که ثروتمندان را ثروتمندتر می‌کند و سطح زندگی آحاد جامعه را منطبق بر قانون «دستمزد آهنی» (Iron law of wages) در حداقل معیشت یا در نهایت، در حد کفاف نگه می‌دارد. «جنبش اشغال» وال استریت - در حقیقت - بازخورد این سیاست نظام سرمایه‌داری بود که در سال ۲۰۱۱ در آمریکا اتفاق افتاد. مطالعه این رخداد اعتراضی می‌تواند مسئله‌ای را در ذهن محقق اقتصاد اسلامی، مطرح کند که آیا در اقتصاد اسلامی اختلاف فاحش طبقاتی به گونه‌ای که - برای مثال - یک درصد از جمعیت یک کشور، مالک ۹۹ درصد از ثروت آن باشند، قابل قبول است؟

ب. طرح مجموعه پرسش‌ها و طبقه‌بندی آنها

پس از طرح مسئله، لازم است پرسش‌های فرعی راجع به ابعاد گوناگون آن مطرح شود. مسئله، خود انعکاس یک پرسش است؛ اما پژوهشگر می‌تواند با طرح پرسش‌های فرعی متعدد، فضای تحقیقاتی را توسعه دهد. البته کثرت پرسش‌ها ممکن است در نگاه نخست، موجب آشفتگی ذهن محقق گردد؛ اما وی می‌تواند با جمع‌بندی، پرسش‌های غیر مرتبط را کنار نهاده و سرانجام، با اولویت‌بندی پرسش‌های باقی‌مانده، مسیر روشن‌تری را فراروی خود ترسیم کند.

تطبیق: در مسئله «توازن» این پرسش‌ها قابل طرح است:

- محدوده‌های که شارع خواستار برقراری توازن در آن است، شامل چه بخش‌هایی می‌شود؟ (توازن در مصرف، توازن در درآمد، توازن در ثروت).

- در اقتصاد رایج، دیدگاه غالب نسبت به مسئله «توازن» چیست؟

- دیدگاه اقتصاد رایج درباره «توازن» بر کدام مبانی و پیشینه تاریخی استوار است؟

- در تحقق توازن، چه عناصر و متغیرهایی دخیل هستند؟

- مبانی اقتصاد اسلامی در باب «توازن» چیست؟

- کدام یک از واجبات و محرّمات به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحقق توازن را هدف قرار داده است؟

لازم به ذکر است که علاوه بر این پرسش‌ها، می‌توان پرسش‌های فرعی تری را، که به صورت اختصاصی با موضوع تحقیق مرتبط باشد؛ مانند:

- در اقتصاد متعارف، چه دیدگاهی نسبت به عدالت توزیعی وجود دارد؟

- بر اساس مبانی اقتصاد متعارف، توزیع منابع اولیه ثروت بر چه مبنایی صورت می‌پذیرد؟

- درآمد حاصل از تولید، بر چه اساسی باید میان عوامل تولید توزیع شود؟

- تفاضل در درآمد و ثروت و سطح زندگی تا چه حد مورد پذیرش است؟

ج. طرح فرضیه

«فرضیه» - در حقیقت - پاسخی اجمالی به پرسش اصلی است و درست یا نادرست بودنش در پایان تحقیق مشخص می‌شود. فرضیه بر اساس معلومات کلی و شناخت‌های قبلی محقق شکل می‌گیرد. این شناخت‌ها ممکن است بر اساس تجارب یا مطالعات قبلی باشد، از منابع شفاهی به دست آمده باشد، یا در جریان مطالعه ادبیات تحقیق حاصل شده باشد (فرهنگی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴).

تطبيق: در مسئله توازن، فرضیه این است که «در اقتصاد اسلامی، تدابیری اتخاذ شده است تا توازن و همسنگی بین افراد جامعه، در سطح زندگی، درآمد و ثروت ایجاد شود».

د. شناسایی اولیه عناصر و متغیرهای مرتبط با موضوع

از جمله مباحث مقدماتی مهم در استنباط نظریات اقتصاد اسلامی، شناسایی عناصر و متغیرهای مرتبط با موضوع است. این اهمیت از آن روست که رفتارها و پدیده‌های اقتصادی پیچیده بوده و متغیرهای فراوانی در رخ دادن آنها دخیل است؛ تا آنجا که اقتصاددانان مجبور شده‌اند در تحلیل‌های خود، به بررسی یک یا چند متغیر محدود اکتفا کرده و سایر شرایط را ثابت فرض کنند (Ceteris Paribus). این پیچیدگی تا حدی به ماهیت علوم اجتماعی، که متأثر از رفتار کنشگرهای مختار است، برمی‌گردد. بخش واقعی اقتصاد در حال رشد است و روز به روز روابط جدیدتری بین عوامل اقتصادی شکل می‌گیرد و به تبع آن، تشخیص علل بروز رفتارها و پدیده‌های اقتصادی

دشوارتر می‌شود. در چنین شرایطی، ارائه نظریه برای تحلیل واقعیت‌های اقتصادی، یا برای ایجاد تحول از وضع موجود به وضع مطلوب، متوقف بر شناسایی متغیرهای مؤثر و رتبه‌بندی آنها در میزان تأثیر است. به همین سبب، شناسایی این عناصر و متغیرها از مباحث مقدماتی مهم استنباط نظریه اقتصادی محسوب می‌شود. البته محقق در ابتدای مسیر تحقیق قرار دارد و ممکن است نتواند همه عناصر و متغیرهای مؤثر در نظریه را احصا کند، و یا عناصر غیرمرتبطی را به مجموعه متغیرها اضافه کند؛ اما می‌تواند در ادامه راه، خطاهای جزئی را اصلاح کرده، متغیرها را حذف یا اضافه نماید.

تطبيق: در مسئله توازن، محقق به دنبال آن است که بداند بر اساس معارف و آموزه‌های اسلام، آیا شارع مقدس به دنبال آن بوده است که توازن و همسنگی اجمالی بین افراد جامعه در تملک ثروت‌های طبیعی، درآمد، دارایی‌ها، و مصرف برقرار شود؟ بر همین اساس، می‌توان گفت: مالکیت حقیقی خداوند، خلافت و جانشینی عام انسان، امانت بودن اموال در دست انسان (امانت به معنای عام)، استحقاق عوامل تولید، عدالت توزیعی، منابع طبیعی و ثروت‌های اولیه، ثروتمندان، فقرا و مساکین و محرومان، خانواده، دولت، آحاد مسلمانان، انفاق‌های واجب و مستحب، عناصر و متغیرهایی هستند که با مسئله «توازن» ارتباط دارند و برای استنباط نظریه، باید بر روی آنها تمرکز شد.

مرحله دوم. موضوع‌شناسی عمیق

پس از شناسایی متغیرها و عناصر مرتبط با موضوع، لازم است «موضوع‌شناسی عمیق» صورت پذیرد. همان‌گونه که استنباط حکم شرعی متوقف بر موضوع‌شناسی است، استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت نیز متوقف بر موضوع‌شناسی است، با این تفاوت که در استنباط فقهی، رجوع به متخصصان برای تحلیل ماهیت موضوعات مبهم، پیچیده و جدید، روشی مرسوم است؛ اما در استنباط نظریات اقتصادی از کتاب و سنت، کارایی لازم را ندارد و محقق باید خود در مباحث اقتصادی، همچون مباحث فقهی صاحب‌نظر باشد. دلیل مطلب آن است که نظریات اقتصادی با متغیرهای گوناگونی در ارتباط هستند و به صورت غیرمستقیم، مبانی پذیرفته شده توسط نظریه‌پرداز را منعکس می‌کنند. دستیابی به عمق مسئله در نظریات اقتصادی و برقراری ارتباط بین متغیرها و عناصر مؤثر در نظریه در صورتی امکان‌پذیر است که محقق به صورت مستقیم و بدون واسطه به منابع علمی موجود در این زمینه مراجعه کند. به عبارت دیگر، استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت ماهیتی بین رشته‌ای دارد و سطحی‌نگری در هر یک از دو علم «فقه» و «اقتصاد»، مانع از ثمربخشی تحقیقات خواهد شد. از این رو، تسلط بر دانش اقتصاد رایج جزء شروط استنباط نظریات اقتصاد اسلامی است.

به هر حال، لازم است موضوع‌شناسی عمیق به‌عنوان یکی از نقاط عطف استنباط نظریات اقتصاد اسلامی به حساب آید. یک نظریه اقتصادی، یا درصدد توصیف و تبیین رفتارها و پدیده‌های اقتصادی است (نظریه توصیفی)، یا وضعیت مطلوب را ترسیم می‌کند (نظریه هنجاری) و یا روش حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب را نشان

می‌دهد (نظریه تجویزی). تلاش برای تدوین هر یک از این نظریات، حتی نظریات اثباتی در نهایت، به هدف بهبود وضعیت اقتصادی جامعه و ارتقای رفاه عمومی صورت می‌گیرد. حتی آنان که مخالف دخالت دولت در بحران‌های اقتصادی یا دوره رکود چرخه‌های تجاری هستند بدان‌روست که معتقدند: دخالت دولت وضع را بدتر می‌کند. به عقیده آنان، اگر فرصت داده شود اقتصادی که از تعادل خارج شده، به تدریج، به سمت نقطه تعادل برمی‌گردد (رحمانی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۱۵). طرفداران اقتصاد اسلامی معتقدند: اقتصاد اسلامی کارایی لازم برای حل مشکلات اقتصادی را دارد (رک: صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۷ و ۴۱۸). چنین اعتقادی نشان می‌دهد از نظر آنان، هدف از استنباط نظریه اقتصادی صرفاً عمل به تکلیف و کسب اجر معنوی و یا تحصیل معذرت نسبت به عقاب اخروی نیست و نمی‌توان در فرایند استنباط نظریه اقتصادی، فقط به تحصیل حجت شرعی اندیشید (علم‌الهدی، ۱۳۹۴، ص ۶۵). هر نظریه اقتصادی که از آموزه‌های اسلامی استنباط می‌شود، باید بتواند در تحلیل واقعیت‌های اقتصادی، یا حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب کارکرد بهتر یا - دست‌کم - مساوی نسبت به نظریات رقیب داشته باشد. برای حصول اطمینان از چنین کارکردی، اگرچه روش «آزمون و خطا» ساده‌ترین راهکار است، اما باید توجه داشت که این راهکار می‌تواند پرهزینه یا حتی غیر عملی باشد. بنابراین، محقق علاقه‌مند به استنباط نظریه، باید موضوع را عمیقاً مطالعه کند؛ متغیرهای مؤثر در آن و همچنین متغیرهای اقتصادی را بشناسد و از نحوه عملکرد آنها آگاه باشد. امروزه اطلاع از این مباحث، بدون تسلط بر دانش اقتصاد متعارف امکان‌پذیر نیست؛ غالب منابع موجود در این زمینه، متعلق به خارج از دنیای اسلام بوده و توسط اقتصاددانان غربی نگاشته شده است، محقق اقتصاد اسلامی با مراجعه به آثار تولید شده، می‌تواند از تحقیقات موجود برای شناسایی موضوعات پیچیده اقتصادی و متغیرهای مؤثر در آن و نحوه عملکرد آنها بهره‌برد و از ذخایر تجربه بشری استفاده کند.

در فرایند استنباط نظریه اقتصادی، «موضوع‌شناسی عمیق» در سه سطح صورت می‌گیرد:

سطح اول. آشنایی با مفاهیم و متغیرهای مرتبط با موضوع؛

سطح دوم. بررسی سیر تاریخی موضوع و متغیرهای ذی‌ربط؛

سطح سوم. کشف و نقد مبانی اقتصاد رایج که با موضوع در ارتباط است.

سطح سوم. از آن نظر حایز اهمیت است که دیدگاه‌های اندیشمندان اقتصاد رایج در مباحث اقتصادی نوعاً برگرفته از مبانی نظام سرمایه‌داری است. کشف این مبانی کمک شایانی به درک عمیق‌تر موضوع می‌کند و اختلاف اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف را آشکار می‌کند؛ زیرا اساسی‌ترین محور اختلاف بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج به مبانی پذیرفته شده از سوی هر یک از دو مکتب برمی‌گردد. برای مثال، بدینی *مالتوس* نسبت به آینده اقتصاد و تأکید بر کمبود مواد غذایی به خاطر رشد جمعیت و به تبع آن بروز جنگ و خونریزی (شومپیتر، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱)، مبتنی بر نگاه غیرالهی *مالتوس* به موضوع ارتزاق بشر است. اقتصاددانی که منکر وجود خالق برای هستی است، یا خالق هستی را به ساعت‌ساز تشبیه می‌کند، طبیعتاً چنین تحلیلی از رشد جمعیت و مواد غذایی لازم آنان خواهد داشت.

تطبيق: در اقتصاد متعارف، راجع به پیامدهای اقتصادی توازن و اینکه آیا لازمه عدالت اقتصادی، برقراری توازن است، مباحث زیادی مطرح شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نظریه پردازان اقتصاد سرمایه‌داری، بازار و نظام قیمت‌ها را بهترین معیار توزیع امکانات می‌دانند. همه دیدگاه‌ها - از دیدگاه کاملاً افراطی و منفی هایدک به عدالت توزیعی گرفته تا نظر جان‌رانز - به نوعی بر قانون طبیعی مبتنی است و نتیجه آنها (جز دیدگاه جامعه‌گرایان که اشکالات خاص خود را دارد) دفاع از نظام بازار آزاد و لیبرالیسم غربی است. از نظر اکثر قریب به اتفاق اقتصاددانان غربی، بازار و سازوکار قیمت، حتی اگر منجر به توازن نشود، عامل توزیع عادلانه درآمد و ثروت است (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۸۰). بر اساس دیدگاه کلاسیک‌ها، که امروزه دوباره اندیشه غالب اقتصاددانان گردیده، اقتصاد متکی به قانون طبیعی بوده و باید به حال خود سپرده شود و هرگونه دخالت در جهت اصلاح جریان اقتصادی موجب بروز مشکلات مضاعف در سیستم خواهد شد. از این رو، معتقد به عدم دخالت دولت در ادوار تجاری بوده و دولت حداقلی را پیشنهاد می‌کنند. به اعتقاد اقتصاددانان غربی، ایجاد توازن به صورت دستوری، محدودکننده آزادی انسان‌ها در حوزه درآمد و مصرف است و مالکیت خصوصی را محدود می‌سازد و این با «لیبرالیسم» به عنوان اساسی‌ترین مبنای اقتصاد رایج سازگاری ندارد. همچنین آنها معتقدند: انباشت سرمایه مهم‌ترین راه رشد سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی است.

با کشف این مبانی، علت عدم گرایش به نظریه «توازن» در اقتصاد رایج کاملاً روشن می‌شود؛ زیرا توازن اساساً با نظام «بازار آزاد» و «لیبرالیسم» سازگاری ندارد و کارایی نظام قیمت‌ها را مورد مناقشه قرار می‌دهد. قانون طبیعی و اکتفا به سازوکار بازار، به معنای نادیده گرفتن هدایت تشریحی و تعریف نکردن جایگاهی برای آن در حوزه اقتصاد است. انباشت سرمایه نیز اگرچه ممکن است به رشد اقتصاد و منتفع شدن کل جامعه بینجامد، اما موجب افزایش فاصله طبقاتی و ثروتمندتر شدن ثروتمندان می‌شود.

مرحله سوم. رجوع به مبانی اقتصاد اسلامی

کشف مبانی مسئله از منظر اسلام، گام بعدی در استنباط نظریه اقتصاد اسلامی است. همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، در بسیاری از موارد، منشأ اختلاف دیدگاه‌ها بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد رایج در مبانی پذیرفته شده از سوی هر یک نهفته است. «مبانی» بنیادهای فکری و پایه‌ای هستند که اصول، قواعد و مسائل هر مکتب و نظام اقتصادی بر اساس آنها شکل می‌گیرد. مبانی در استنباط نظریه، نقش اصلی ایفا کرده، هسته سخت نظریه را شکل می‌دهند و برای استنباط نظریه، پیش از مراجعه به احکام معاملات، باید به مبانی رجوع نمود. پیش از این، راجع به مبانی اقتصاد اسلامی سخن به میان آمد و روشن شد با وجود اینکه استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت مبانی گوناگونی دارد، اما مبانی فلسفی آن، که عبارتند از مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی، مبانی الهیاتی، مبانی انسان‌شناختی، و مبانی ارزش‌شناختی، نقش کلیدی‌تری دارند.

تطبيق: در مسئله توازن، مبانی اقتصاد اسلامی تأثیرگذار در استنباط نظریه عبارتند از: مالکیت حقیقی خداوند بر

تمام کائنات و از جمله اموال؛ اعتباری بودن مالکیت انسان بر اموال؛ جانشینی خاص انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینی عام انسان؛ تعمیم خلیفة اللہی انسان به مالکیت اموال؛ هدایت تشریحی بشر افزون بر هدایت تکوینی؛ لزوم برقراری عدالت اجتماعی؛ وجود پیوند برادری دینی بین مؤمنان (حجرات: ۱۰)؛ برابری همه افراد بشر در انسانیت (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۷).

این مبانی، شکل گیری نظریه را به سمت و سویی جدا از آنچه که در اقتصاد رایج متداول است، هدایت می کند.

مرحله چهارم. کشف راهبردها و شناسایی مجدد متغیرها

«راهبردها» - در حقیقت - همان احکام شرعی هستند که برای تحقق هدفی خاص بر موضوعاتشان حمل شده اند. اطلاق واژه «راهبرد» به این بایدها و نبایدها از آن روست که شارع با تشریح این احکام، در صدد هدایت حرکت اقتصاد به سمت و سویی خاص است. با بررسی احکام شرعی مرتبط با موضوع، که به واسطه متغیرها و عناصر شناسایی شده صورت می گیرد، می توان ابعاد نظریه را تنقیح کرد و نشان داد که شارع با جعل این دستورات شرعی، به دنبال تحقق چه نظری بوده است.

عناصر و متغیرهای مرتبط با نظریه - هرچند قبلاً شناسایی شده اند- اما در این مرحله، مجدداً بازبینی می شوند و در صورت لزوم، حذف می گردند و حتی ممکن است متغیرهای جدید، که قبلاً مطرح نظر قرار نگرفته بودند، به مجموعه متغیرها اضافه گردند.

شهید صدر کشف نظریات اقتصاد اسلامی را از این مرحله آغاز کرده است. وی در کتاب *اقتصادنا*، در تبیین روش «کشفی» و همچنین در کشف نظریه «توزیع قبل از تولید» و «توزیع بعد از تولید»، در اولین گام، به سراغ احکام شرعی رفته، از دو مرحله قبل، یعنی موضوع شناسی و رجوع به مبانی، سخنی به میان نیاورده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۴۱۵، ۴۷۷، ۶۳۹)، اگرچه مباحثی که تحت عنوان «المفاهیم تساهم فی العمليه» مطرح نموده است تا حدی می تواند ناظر به مبانی باشد (همان، ص ۴۳۹).

این مرحله نیازمند تتبع منابع فقهی با بهره گیری از روش «اجتهادی» است و تمام شرایطی که برای استنباط حکم شرعی از ادله لازم است در این مرحله باید لحاظ گردد. البته باید توجه داشت که هدف، استنباط نظریه است، نه استنباط حکم شرعی. بنابراین، باید اصول استنباط نظریه محور کار باشد. استنباط نظریه اقتصادی، اصول و قواعدی اختصاصی دارد که حلقه های مفقوده اصول فقه موجود در استنباط نظریه محسوب می شوند و بدون آنها استنباط نظریه از کتاب و سنت دشوار و حتی غیر ممکن است. کشف و استخراج این قواعد یکی از پیش نیازهای اساسی تدوین علوم انسانی - اسلامی و از مقدمات ضروری مباحث فقه حکومتی است.

تطبيق: در مسئله توازن، راهبردهای شریعت را می توان به چند دسته تقسیم کرد:

قرآن کریم توجه به طبقات محروم و وضعیت معیشت آنها را مکرر گوشزد می کند؛ بارها بعد از توصیه به اقامه نماز، پرداخت زکات را متذکر می شود (بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۱۰، ۱۷۷، ۲۷۷) و به صورت ویژه، به توصیف ثواب انفاق

می‌پردازد (بقره: ۲۵۱، ۲۵۶) و مؤمنان را به خاطر انفاق آشکارا و پنهانی و در حال گشایش و تنگدستی می‌ستاید (بقره: ۲۷۴؛ آل عمران: ۱۳۴) و حتی در برخی از آیات، یکی از علل جهنمی شدن اهل دوزخ را بی‌توجهی به مساکین می‌شمرد (مدثر: ۴۴؛ حاقه: ۳۴).

شارع مقدس علاوه بر این بیانات کلی، در این باره به صورت جزئی نیز به تشریح احکام شرعی پرداخته و زکات را در نه قلم کالا واجب کرده است.

زکات فطره را با همان مصارف زکات اموال بر تمام سرپرستان خانواده - در صورتی که خود فقیر نباشند - واجب کرده است.

بر هر مکلفی واجب است نفقه زوجه را مطلقاً و نفقه فرزندان و والدین را در صورتی که فقیر باشند، بپردازد. حتی اگر توان مالی ندارد، اما می‌تواند کار کند، کسب و کار بر وی واجب می‌شود.

در موارد متعددی همچون قتل خطا، حنث نذر و قسم، تأخیر قضای روزه تا حلول رمضان آینده، افطار عمدی و بدون عذر روزه، و در برخی موارد، افطار با عذر روزه، اطعام فقیر را به جای روزه کفاره پذیرفته است.

خمس را واجب کرده است که نصف آن برای تأمین مالی فقرا و مساکین و در راه ماندگان از سادات، و نصف دیگر آن بنا بر صلاحدید حاکم شرع، در مصالح جامعه و از جمله رفع فقر مؤمنان مصرف می‌شود.

در برخی از روایات، تصریح شده است که اگر مقدار خمسی که به دست ولی امر رسیده، نیازمندی سادات فقیر را جبران ننماید، بر ولی امر لازم است از دیگر منابع بیت‌المال، احتیاجات آنها را برآورده کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۴). با تنقیح مناط، می‌توان آن را به مطلق نیازمندان تعمیم داد و گفت: اگر زکات اموال کفاف تأمین مالی نیازمندان را نکند، بر دولت اسلامی لازم است در صورت امکان، از سایر درآمدها به تأمین مالی نیازمندان اقدام کند. در تأیید این برداشت، می‌توان به سفارش امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به تأمین مخارج زندگی یک مسیحی نابینا از بیت‌المال اشاره کرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲۹۲).

قرض دادن جزو مستحبات مؤکد شمرده شده و ثواب هجده برابری برای آن جعل شده است. حد و حدود ارتقای سطح معیشت نیازمندان صرفاً تأمین نیازهای ضروری نیست، بلکه تا رسیدن به سطح عمومی جامعه، همچنان نیازمند و مستحق محسوب می‌شوند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۰، ح ۳).

روایات زیادی در ستایش زهد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۰)؛ قناعت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۷)؛ کفاف (همان، ص ۱۴۰) وارد شده و سیره عملی انبیا، اوصیا و اولیا نیز زندگی زاهدانه بوده است (عادلی، ۱۳۹۳).

اسراف و اتراف حرام و از گناهان کبیره شمرده شده است (اسراء: ۲۷).

در قرآن کریم، به تقسیم فیء بین نیازمندان تصریح شده و در بیان علت آن آمده است: «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷). با استناد به این تعلیل و تنقیح مناط، می‌توان گفت: شارع مقدس به طور کلی، تمرکز ثروت در دست عده‌ای معدود از افراد جامعه را نمی‌پسندد (معلمی، ۱۳۹۱).

مرحله پنجم: انسجام بخشی و یکپارچه سازی و استنباط نظریه

همان گونه که اشاره شد، در شکل گیری نظریه، عناصر و متغیرهای متعددی دخیل هستند و نظریه پرداز می کوشد با انسجام بخشی و یکپارچه سازی بین این عناصر و متغیرها، نشان دهد که کل مجموعه با یک ارتباط منطقی درصدد وصول به هدفی خاص هستند، یا درصدد تبیین یک واقعیت غیر بدیهی هستند. در این مرحله، ثمره تلاش علمی محقق ظهور پیدا می کند و نظریه از درون اجزای به ظاهر متشتت و پراکنده متولد می شود. از همین رو، مرحله «انسجام بخشی و یکپارچه سازی» مهم ترین مرحله استنباط نظریه است. در این مرحله، هر یک از متغیرها، اعم از مبانی و راهبردها، به عنوان جزئی از کل، در ضمن مجموعه و به صورت یکجا دیده می شود؛ تا تصاویر پراکنده و جزئی تبدیل به تصویری واحد گردد.

تطبیق: در مسئله توازن، از آن رو که ارتقای و درآمد و ثروت همه افراد جامعه به بالاترین سطح به صورت همزمان امکان پذیر نیست، بنابراین، شارع مقدس، هم نسبت به ارتقای معیشت نیازمندان اهتمام داشته است (بخش اول نظریه)، هم کنترل مصرف را مد نظر قرار داده است (بخش دوم نظریه)، هم کنترل ثروت و درآمد ثروتمندان را دنبال کرده است (بخش سوم نظریه).

در مقام انسجام بخشی و یکپارچه سازی بین اجزای و عناصر نظریه «توازن»، مبانی اقتصاد اسلامی کشف شده و نیز راهبردهای استخراج شده از کتاب و سنت، باید گفت:

بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی، از یک سو، خداوند مالکیت حقیقی تمام کائنات و از جمله اموال است. انسان نیز از سوی او به مقام خلیفه الله (به معنای عام) نایل گشته است و انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان خلیفه خاص خداوند، حق تصرف تشریحی در اموال را دارند. بنابراین، اموال در دست انسان به نوعی، امانت (به معنای عام) است و جعل احکامی که موجب محدودیت تصرف در اموال گردد، منافاتی با پذیرش مالکیت خصوصی ندارد. از سوی دیگر، اسلام برقراری عدالت را از اهداف انبیاء برشمرده است. از نظر اسلام، انسان ها در انسانیت برابر، و مؤمنان نیز برادر دینی هستند. با چنین نگرشی، اختلاف فاحش طبقاتی فاحش بین افراد جامعه نمی تواند قابل قبول باشد.

راهبردهای شریعت نیز برداشت اخیر از مبانی را تأیید می کند. بر اساس احکام شرعی، در درون خانواده نظامی طراحی شده است که می تواند فقر و نیازمندی را پیش از آنکه به اجتماع منتقل شود، از بین ببرد. شارع مقدس در گام اول، تأمین مخارج عمودین فقیر (والدین و طبقات بالاتر)، فرزندان و طبقات پایین تر را بر مکلفان متمکن واجب ساخته است. در گام بعدی، قرآن کریم رسیدگی به طبقات محروم و توجه به وضعیت معیشت آنها را مکرر گوشزد کرده، و آن را در کنار اقامه نماز تذکر داده است. در این اهتمام، شارع صرفاً به توصیه اکتفا نکرده و برای شفاف سازی، زکات اموال را در نه قلم کالا واجب کرد که پنج قلم از مصارف هشت گانه آن مستقیماً برای تأمین حاجت نیازمندان است. همچنین زکات فطره را با همان مصارف زکات اموال بر تمام سرپرستان خانواده به شرطی که خود فقیر نباشند، واجب کرده است. کفارات با انواع و اقسام گوناگونش به نوعی مکمل زکات اموال و زکات فطره است، تا کسی گرسنه و برهنه نماند. نصف خمس صرف رفع نیاز بخشی از فقرا (سادات نیازمند) می شود و

نصف دیگر آن نیز در مصالحی که ولی امر تشخیص دهد (از جمله رفع فقر فقرای شیعه) مصرف می‌گردد. تأکید بر استحباب قرض دادن نیز در راستای ارتقای سطح معیشت نیازمندان ارزیابی می‌شود؛ شارع می‌خواسته است کسانی را که حاضر نیستند انفاق مستحب کنند، با این روش، به یاری نیازمندان تهییج نماید. شارع مقدس به رغم تمام این راهبردها، آخرین گام را با ایجاد تکلیف برای دولت اسلامی برداشته و آن را موظف کرده است در عرض تکلیف برای عموم مسلمانان، برای پیشگیری و رفع فقر، با استفاده از منابع مالی دولت اسلامی اقدام کند. از سوی دیگر، در صدق نیازمندی، ملاک رسیدن به سطح عمومی جامعه است، نه صرفاً تأمین نیازهای ضروری.

بنابراین، بخش اول نظریه «توازن» اثبات گردیده، و روشن می‌شود که شارع بر اساس مبانی پیش گفته و احکام اشاره شده به دنبال ارتقای سطح معیشت نیازمندان تا سطح عمومی جامعه است.

در بخش دوم نظریه، شارع مقدس درصدد کنترل سطح معیشت ثروتمندان برآمده است. تأکید بر زهد و قناعت و اکتفا به کفاف در کنار تحریم اسراف و اتراف، حاکی از سیاست کنترل مصرف از سوی شارع مقدس است. اسراف حرام منحصر در اتلاف حقیقی نیست؛ گاهی ممکن است کالایی از نگاه عرف به صورت صحیح مصرف شود و مصداق اتلاف نباشد، اما در عین حال، از نظر شرعی مصداق اسراف باشد. یکی از مصادیق این نوع از اسراف مصرف فراتر از سطح زندگی عمومی است که معمولاً به صورت تجملی و مترفانه صورت می‌گیرد. استدلال‌های مربوط به این نوع اسراف به تفصیل در کتاب *شاخص اسراف و معیارهای آن* بیان شده است (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۲، ص ۹۵). شارع با تحریم این نوع اسراف در حقیقت، مصرف ثروتمندان، و به طور کلی، سطح معیشت آنها را کنترل کرده است تا از سطح عمومی جامعه تجاوز نکند. بنابراین، بخش دوم نظریه (کنترل مصرف ثروتمندان) نیز اثبات می‌شود.

بخش سوم نظریه ناظر به کنترل ثروت و درآمد ثروتمندان است. ذیل آیه «فیء» به لحاظ ادبی، تعلیل محسوب می‌شود. طبق این تعلیل، هدف از تقسیم فیء در بین نیازمندان، فقط ارتقای سطح زندگی آنان نیست، بلکه کاهش فاصله بین فقرا و اغنیاء نیز مد نظر شارع بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹) برای تحقق این بخش از نظریه، راهبردهای غیرمستقیم در نظر گرفته شده است. توضیح آنکه شارع مقدس اگرچه کسب درآمد و انباشت ثروت را به شرط ادای حقوق واجب آن، منع نکرده است، اما در عین حال، به نظر می‌رسد نظام مالی را به گونه‌ای تنظیم گردیده است که احتمال تراکم ثروت را به حداقل برساند.

یکی از مفسران معاصر ذیل آیه «فیء» می‌نویسد: «این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند، و آن اینکه جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی» برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها در دست گروهی محدود متمرکز نشود که پیوسته در میان آنها، دست به دست گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۵۰۷).

شاهد این ادعا آن است که در تأمین مالی نیازمندان، ثروتمندان بر دولت مقدم داشته شده‌اند؛ یعنی ابتدا باید ثروتمندان به وظایف مالی خود عمل کرده، نیازمندان را یاری کنند. بعد از آن، اگر باز هم احساس نیاز باقی بود،

دولت وارد عمل شود و کاستی‌ها را جبران کند (این مطلب از روایتی که قبلاً ذکر شد و مربوط به لزوم تأمین نیازمندی‌های سادات فقیر توسط دولت در صورت عدم کفاف خمس بود، قابل استفاده است) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴۰، ح ۴). به عبارت دیگر، قراردادن وظیفه تأمین مالی نیازمندان بر دوش ثروتمندان، سیاستی دوسویه است که در آن، علاوه بر ارتقای سطح زندگی نیازمندان، کنترل درآمد و ثروت ثروتمندان نیز مد نظر شارع بوده است.

مرحله ششم: کشف معیارها و تعیین شاخص‌ها

معیار (Criteria) و شاخص (Index) ابزارهایی برای سنجش و ارزیابی هستند و تحقیقات نظری را به واقعیت‌های بیرونی گره می‌زنند. «معیار» در لغت، به اندازه، پیمان، ترازو، سنگ محک و وسیله سنجش اشیاء معنا شده است (معین، ۱۳۵۰، واژه معیار). همان‌گونه که از معیار برای سنجش و تمایز امور خارجی و واقعیت‌های بیرونی استفاده می‌شود، این واژه برای رفع ابهام از مفاهیم نیز کاربرد دارد. به عبارت دیگر، چون ممکن است گستره شمول برخی از مفاهیم نسبت به مصادیقشان مبهم باشد، می‌توان با تعیین معیار، ابهام آنها را کاست و حتی از بین برد. برای مثال، در بحث «اسراف» هر آنچه مصداق زیاده‌روی است، حرام نشده و برای شناسایی مصادیق اسراف، معیارهایی همچون اتلاف، مصرف بالاتر از سطح عمومی جامعه، مصرف فراتر از توان مالی، صرف اموال در معصیت الهی و صرف بیت‌المال در غیر موارد مجاز ذکر شده است (رجایی و خطیبی، ۱۳۹۱).

اگرچه برخی «شاخص» و «معیار» را تقریباً مترادف دانسته و گفته‌اند: «شاخص معیاری است که روند تغییر یک متغیر را نشان می‌دهد» (فرهنگ، ۱۳۷۹، ص ۵۴۱)، اما به نظر می‌رسد «معیار» برای شفاف‌سازی مفاهیم عمل می‌کند و «شاخص» نشانه‌هایی را تعریف می‌کند و عملیات آمارگیری را امکان‌پذیر می‌سازد. در حقیقت، معیار نسبت به شاخص، سنگ محک کلی و واسطه میان «مفهوم» و «شاخص» است.

گاهی برای سنجش برخی از مفاهیم، مانند «عدالت»، «توسعه» و «رفاه» باید از نشانه‌هایی کمک گرفت. این نشانه‌ها، که در اصطلاح «معرف» یا «نماگر» (Indicator) نامیده شده‌اند، امکان ارزیابی یا اندازه‌گیری اجزای گوناگون مفهوم تحت بررسی و ابعاد و مؤلفه‌های آن را فراهم می‌کنند. شاخص‌ها می‌توانند از همین نشانه یا نشانه‌ها، علائم و نماگرهایی تشکیل شوند (رجایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴۲). موضوع شاخص ممکن است یک مفهوم کیفی یا کمی باشد و یا از ترکیب چندین معرف و نماگر ساخته شود که با یکدیگر ارتباطی معنادار و منطقی دارند؛ مثلاً شاخص توسعه انسانی از ترکیب نماگرهای درآمد سرانه، میزان سواد و امید به زندگی تشکیل شده است.

در حوزه اقتصاد اسلامی، گاهی لازم است برای نظریه‌های استنباط شده معیارها و شاخص‌هایی برای ارزیابی تعیین شود. تعیین معیار و شاخص در جایی لازم است که بخواهیم با گردآوری اطلاعات بیرونی درباره تأیید یا رد نظریه، اظهار نظر کنیم و یا برای تغییر وضعیت موجود، به وضعیت مطلوب برنامه‌ریزی نماییم. بنابراین، برخی از نظریات اقتصاد اسلامی ممکن است اساساً نیازی به شاخص‌سازی نداشته باشند. برای مثال، نظریه «منشأ بودن کار برای تملک» نیازی به ساختن شاخص برای محاسبه و ارزیابی ندارد.

تطبيق: برای سنجش «توازن» می‌توان معیارهای پیشینی مانند «استحقاق عرفی»؛ «استحقاق حد کفافی»؛ «استحقاق سهمی» و «کارایی» و معیارهای پسینی مانند «استغنا» را در نظر گرفت. برخی از شاخص‌های سنجش توازن نیز عبارتند از: «نسبت سرپرستان خانواده دارای اشتغال با درآمد کافی به کل سرپرستان خانواده»؛ «نسبت خانواده‌های درون تفاضل پذیرفته شده به کل خانواده‌ها» (رجایی، ۱۳۹۴، ص ۲۵۶-۲۶۲).

نتیجه‌گیری

برای استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت پس از طرح مسئله، عناصر و متغیرهای مرتبط با موضوع، شناسایی می‌شود. سپس موضوع‌شناسی نظریه با رجوع به ادبیات اقتصاد رایج آغاز می‌گردد و در مرحله مفهوم‌شناسی، سیر تاریخی شکل‌گیری موضوع و مبانی آن مطالعه و نقادی می‌شود. در ادامه، مبانی اقتصاد اسلامی مرتبط با موضوع استخراج می‌شود و حرکت به سمت استنباط نظریه آغاز می‌گردد. رجوع به مبانی اقتصاد اسلامی و حرکت از آن نقطه به سمت نظریه، از جمله نقاط عطف در استنباط نظریه اقتصادی و اساسی‌ترین نقطه افتراق اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف است. در مرحله بعد با تمرکز بر موضوع، به کتاب و سنت مراجعه می‌شود و راهبردهای کتاب و سنت در خصوص موضوع و متغیرهای مرتبط با آن بررسی می‌شود. این مرحله مبتنی بر روش اجتهادی مرسوم در فقه است. البته باید توجه داشت استنباط نظریه با استنباط حکم تفاوت دارد و نباید از اصول و قواعد اختصاصی استنباط نظریه غافل ماند. در پایان، اساسی‌ترین مرحله استنباط نظریه، یعنی «انسجام‌بخشی و یکپارچه‌سازی» صورت می‌گیرد و بین عناصر و اجزای به ظاهر پراکنده و متشتت ارتباط برقرار می‌شود. پس از پایان استنباط نظریه از کتاب و سنت، در صورت امکان، معیارها و شاخص‌های لازم کشف و به عنوان متمم به نظریه استنباط‌شده ملحق می‌شود.

نمودار ۱. مراحل استنباط نظریه اقتصادی از کتاب و سنت



منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- بحرانی، محمد سند، ۱۴۲۶ق، *أسس النظام السياسي عند الامامية*، قم، فذک.
- بهیمنی، محمدباقر، ۱۴۱۵ق، *الفوائد الحائریة*، قم، مجمع الفكر الاسلامی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۴، «چیستی و کارکرد مبانی فلسفی اقتصاد اسلامی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۱۳، ص ۷۷-۱۰۷.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، «ویژگی نظام اسلامی»، *پاسار اسلامی*، ش ۲۸۴، بازیابی شده از: <http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/89/92/1094/>
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، چ دوم، تهران، مدرسه.
- حائری، سیدعلی اکبر، ۱۴۱۷ق، «منطقه الفراغ فی التشريع الاسلامی»، *رسالة التقرير*، ش ۱۱، ص ۱۱۱-۱۴۱.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البیت.
- حسینی، سیدعلی، ۱۳۹۳، «تحلیلی بر احکام حکومتی رسول خدا ﷺ در حوزه اقتصاد کشاورزی»، *معرفت اقتصادی*، ش ۱۱، ص ۱۱۹-۱۴۲.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۴، «روش شناسی و مبانی فلسفی حکمی-اجتهادی در علوم رفتاری و اجتماعی اسلامی»، در: *مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی علوم انسانی*، تهران، آفتاب توسعه.
- _____، ۱۳۹۲، *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*، چ دوم، بی جا، معارف.
- رحمانی، تیمور، ۱۳۸۹، *اقتصاد کلان*، چ دوازدهم، تهران، برادران.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و مهدی خطیبی، ۱۳۹۱، «معیارهای اسراف»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۵، ص ۵۵-۷۶.
- _____، ۱۳۹۲، *شاخص اسراف و معیارهای آن*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- رجایی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۹۴، *درآمدی بر مفهوم علالت اقتصادی و شاخص های آن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- رجایی، سیدمحمد کاظم و همکاران، ۱۳۹۴، «روش شناسی تدوین شاخص»، در: *مجموعه مقالات درآمدی بر شاخص های اقتصادی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- زرقاء، محمد انس، ۱۳۸۲، «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم روش»، ترجمه منصور زراءنژاد، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
- سایر، آندرو، ۱۳۸۵، *روش در علوم اجتماعی*، ترجمه عماد افروغ، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی*، تهران، آفتاب توسعه.
- شومپیتر، جوزف، ۱۳۷۵، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۴ق، *اقتصادنا*، قم، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، اسلامیه.
- عدلی، فاطمه، ۱۳۹۳، «ساده زیستی پیامبر اکرم»، پژوهشکده باقر العلوم (ع)، بازیابی شده از: 24 آبان ۱۳۹۳ <http://pajoohe.ir/37927.aspx>
- علم الهدی، سیدمحمدصادق، ۱۳۹۴، «کارکرد گزاره های فقهی در اسلامی سازی علوم انسانی»، *علوم انسانی اسلامی صدر*، ش ۱۴، ص ۶۵-۹۶.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۹، *فرهنگ علوم اقتصادی*، بی جا، پیکان.
- فرهنگی، علی اکبر و حسین صفرزاده، ۱۳۸۷، *روش های تحقیق در علوم انسانی (با نگرشی بر پایان نامه نویسی)*، چ دوم، بی جا، پیام پویا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، تهران، اسلامیه.
- معلمی، سیدمهدی، ۱۳۹۱، «قاعده نفی تناول ثروت»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۷، ص ۱۴۳-۱۶۴.
- معین، محمد، ۱۳۵۰، *فرهنگ معین*، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیه.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۳، «روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی»، *قیسات*، ش ۳۴، ص ۸۹-۱۰۹.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۲، «درآمدی بر شکل گیری نظریات علمی اقتصاد اسلامی»، چهارمین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۵، «روش های کشف آموزه های اقتصادی اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۳۹، ص ۱۴۷-۱۷۶.

اندازه‌گیری شاخص بهره‌وری کل

عوامل تولید بانک‌های منتخب نظام بانکداری بدون ربای ج.ا.ا.

seyednourani@gmail.com

r.v.yeganeh@gmail.com

سیدمحمدرضا سید نورانی / استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

رضا وفايي يگانه / دکتری اقتصاد اسلامی

دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی بهره‌وری (کارایی و اثربخشی) بانک‌های منتخب نظام بانکداری بدون ربای ج.ا.ا. ایران انجام شده است. پیش‌فرض مطالعه این بوده که نظام بانکداری بدون ربا مقدمه‌ای برای بانکداری اسلامی است. روش پژوهش در این مطالعه بر اساس محتوا، توسعه‌ای و از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها، «تحلیلی - توصیفی» از نوع «پیمایشی» است. شیوه گردآوری داده‌ها «اسنادی، کتابخانه‌ای و پرسشنامه‌ای» است. در این مطالعه، با استفاده از روش «دلفی» شاخص‌های اثربخشی و رویکرد سنجش نهاده و ستانده بانک‌های اسلامی احصا شده است. با استفاده از رویکرد شاخص عددی روند شاخص کل عوامل تولید بانک‌های تجاری با ملاحظه اثربخشی و بدون ملاحظه اثربخشی سنجیده می‌شود و با استفاده از رویکرد تحلیل پوششی داده‌ها (الگوی VRS) کارایی نسبی بانک‌های منتخب در دو عرصه (خروجی ارزش افزوده، خروجی درآمد کل) ارزیابی می‌گردد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد متوسط رشد بهره‌وری کل عوامل تولید بدون شاخص‌های اثربخشی بیش از شاخص بهره‌وری با ملاحظه شاخص‌های اثربخشی بوده است.

کلیدواژه‌ها: بانکداری اسلامی، بهره‌وری، کارایی، اثربخشی، شاخص عددی.

طبقه‌بندی JEL: G21, D24, O47